

وقتی سخن از تحمیل تفکر با کمترین هزینه و بر کرسی نشاندن اندیشه خام و التقاطی از سوی یک جریان خنثی و افراطی به میان می‌آید، هیچ دیواری کوتاه‌تر از دیوار «جوان» و حمایت از جوان نیست، تاریخ عصر انسان محجوری و ظهور مکاتب و نحله‌های غیر الهی، گواه بر این مدعاست که جوان همواره «قربانی» آنانی بوده است که به دنبال دست‌یازی به مطامع فردی و گروهی خود، به «جوان» به عنوان پلی برای نائل آمدن به کرسی قدرت نگریسته‌اند، پلی یک بار مصرف، ستیاری و قابل انعطاف، آنقدر زودپذیر و قابل انعطاف که با یک عذرخواهی کوچک، هستی از دست رفته وی را می‌توان به سادگی توجیه و وی را قانع ساخت.

با نگاهی به عملکردها و شالوده تفکر افراطی جریان‌های دین‌سینز در سه دهه اخیر ایران زمین به خوبی می‌توان هنر این جریانها را در موج سواری بر تخته شعار جوان و بنیان کردن هزم قدرت بر سنگپایه حمایت از جوان را نظاره کرد و قربانی شدن احساسات و آرمان‌خواهی جوان بر اهرام ثلاثه قدرت، ثروت و شهوت را به تصویر کشید.

این مؤلفه‌ها، دام و دانه خود را فرا روی قشر جوان نهاده و فرهنگ سیاسی خود را با نگاهی روانشناختی سامان، و شعارها و الگوهای خویش را منطبق با جوانان سازند.

یکی از این مؤلفه‌ها به تصویر کشیدن آینده و شهری آرمانی در نزد جوانان است. از آنجا که پیر در گذشته و جوان در آینده زندگی می‌کند و همین زیستن در آینده و فقدان تجربه موجب می‌شود که دام گستران جریان‌های افراطی و شکارچیان حرفه‌ای جوان، با به تصویر کشیدن «مدینه‌ای فاضله» در نگاه جوان که در آن معماران و قهرمانان آن شهر آرمانی کسی جز خود شکارچیان نیستند، جوان را به سوی اردوگاه خود دعوت می‌کنند. اردوگاهی که جز جدا شدن از آموزه‌های دینی و سنت‌های پذیرفته شده ملی و کانون گرم خانوادگی ره آوردی برای جوان ندارد.

از یاد نباید برد که شعار «جامعه آزاد» از سوی وابستگان به بلوک غرب و اندیشه لیبرال دموکراسی در سه دهه اخیر، بسیاری از جوانان این مرز و بوم را به سوی ابتذال، بی هویتی و حتی میلیتاریسم سوق داد.

عقده‌های درونی، کمبودهای شخصی و محرومیت‌هایی در ایام کودکی و جوانی که خانواده و یا جامعه به آنان توانایی بروز شخصیت را نداده، از این افراد کسانی را ساخته است که گویی سلاح و پلی را بهتر از واژه جوان و حمایت از جوان نمی‌یابند، تا با آن به جنگ دین، سنت‌های جامعه و معزین فرهنگ جامعه رفته و با یک تیر، دو نشان را بزنند.

فاصله شعارها با عملکردهای خود و حتی واقعیت‌های عینی جامعه، گاه تا بدانجاست که آشفتگی فکری این افراد و تناقض کلامی آنان در یک سخنرانی و یا یک نوشتار خود را به ظهور می‌رساند.

این افراد در تضادی آشکار اهداف دروغین خود، نه تنها جوانان را به سر منزل لگه مقصود نمی‌رسانند، بلکه حتی حاضر نیستند بی‌هزینه‌ترین شعار خود را در خصوص جوان عملی سازند. این افراد در شعارهای خود ضمن ارج نهادن به باورهای جوان، جوان را محور تصمیم‌گیری و برداشتها معرفی و همواره در متنبها، نوشتارها و شعارهای خود بر این نکته تأکید می‌کردند که جوان خود باید سیره و سلوک فردی و اجتماعی خود

شکارچیان جوان

حسن ابراهیمزاده



در نگاهی گذرا به چنین موج سواری، و ریشه‌های موفقیت‌آمیز جریان‌ها در شکار جوانان، گذشته از فرصت‌طلبی، جلیه‌گری و سالوس منشی لیدرهای این جریان‌ها، در نگاه انبازاری خود به جوان و مقوله جوان، نباید طبیعت جوان و ایام جوانی را نادیده گرفت، طبیعتی که ضربه‌پذیری و ضریب غفلت و اشتباه جوان را در برابر شعارها و سالوس منشی‌ها بالا می‌برد و وی را مجذوب و تسلیم بی‌چون و چرای شکارچیان جوان می‌کند. فقدان تجربه، تأثیر پذیری از الگو، غلبه احساسات بر تعقل و... در این مقطع از حیات هر فرد، مؤلفه‌های محجوری است که همواره جریان‌های فرصت‌طلب را بر آن داشته است، تا بر اساس

هدف اصلی این گروه‌ها از زدن نقاب جوان و جوان‌گرایی به اندیشه‌های دسته‌چندم و به عاریت گرفته از فرهنگ‌های بیگانه و ساختن جامعه آرمانی، نه جوان برآورده ساختن مطالبات این قشر و ساختن جامعه‌ای که در آن جوان فردایی بهتر از امروز داشته باشد، بلکه جز گسست جوان از آموزه‌های قرآنی و سنت‌های پذیرفته شده ملی و نیز ایجاد گسل بین جوان و قشر معمر و یا تجربه جامعه در حوزه و دانشگاه نبوده و نیست. در کالبد شکافی شخصیتی و رصد رفتاری لیدرهای جریان‌های افراطی و خنثی‌گرایان، یک نکته قابل تأمل خود را روشن می‌کند و آن جنبه شخصیتی اکثریت این شکارچیان جوان است.

را برگزیند آنان نه تنها به جوان فضای ارائه نظرات خود را نداده، بلکه همواره در صدد القاء تفکر الحادی و التقاطی و جهان‌بینی مادی و عاریت گرفته از مکاتب دیگر به جوان بوده‌اند. برخورد این جریان‌ها با جوان در خوشبین‌ترین نگاه، حاکمیت «دیکتاتوری شبیه دموکراسی» است. از اینرو، این جریان‌ها در راستای گرفتن فرصت تفکر از جوان و برگردن دادن آنان با مقوله‌های دهن‌پرکن و انحرافی، تمهیداتی را فراهم می‌کنند که در جای خود زیرکانه و عوام‌فریبانه است.

بیماران رسانه‌ای و اطلاعاتی، ایجاد بحران‌ها و موج‌های تبلیغاتی کوتاه مدت و دراز مدت، به تصویر کشیدن دشمنان

فرضی و زنجیره‌ای، برایابی متینگ‌های موسومی و منطقه‌ای از شاخصه‌های جریان‌های الحادی به خصوص جریان‌های وابسته به فکر لیبرال - دموکراسی است. هدف اصلی متولیان این حرکت‌ها، گرفتن فاکتور زمان از جوان در راستای عدم شناخت سره از ناسره و تأمل و بازخوانی هر حرکت، پرونده و شعار بر علیه مخالفان است. در کنار بهره‌گیری از این پارامترها، استفاده از رادیوهای یک موج، عدم اجازه در مطالعه کتب و روزنامه‌های غیر حزب از سوی شکارچیان جوان وابسته به بلوک شرق چون سازمان منافقین، عملاً تضاد شعارها با عملکردها جریان‌های غیر الهی را بیش از پیش نمایان می‌سازد. در خصوص فهرست کردن شیوه‌های این شکارچیان باید این نکته را از نظر دور نداشت که این حرکت‌ها و اعمال چنین سانسورهای آشکار و پنهان، دوست پس و یا به موازات مقطعی است که شکارچیان جوان از لحاظ روحی و روانی جوان را چنان شستشوی مغزی داده و از وی موجودی عقده‌ای، هتاک و غیر منطقی به جامعه تحویل داده که حاضر به دیدن حتی نقاط مثبت مخالف خود نیست. مقولهای که رهبر انقلاب از آن به عنوان «تحریر سیاسی» یاد کردند چنین شیوه تربیتی خوبی در حقیقت قبل از آنکه جوان را به فردی بسته مبدل می‌سازد، زمینه را برای ترور شخصیتی مخالفان جوان مهیا می‌سازد و در حقیقت می‌توان گفت که ترور شخصیتی و تحریر سازی دو قطعه یک پازل و دو لبه یک پیکان و یک سیاست راهبردی شکارچیان جوان بوده و هست که امام راحل علیه السلام به صراحت در پیام‌ها و سخنرانی‌های خود در اوایل انقلاب خصوصاً در ۸ و ۹ تیرماه ۱۳۶۰ پس از شهادت شهید مظلوم بهشتی بدان اشاره کردند. این شیوه بی ناجوانمردانه در

در نگاهی گذرا به چنین موج سواری، و ریشه‌های موفقیت آمیز جریان‌ها در شکار جوانان، گذشته از فرصت طلبی، حيله گری و سالوس منشی لیدرهای این جریان‌ها، در نگاه ابزاری خود به جوان و مقوله جوان، نباید طبیعت جوان و ایام جوانی را نادیده گرفت، طبیعتی که ضربه پذیری و ضریب غفلت و اشتباه جوان را در برابر شعارها و سالوس منشی‌ها بالا می‌برد و وی را مجذوب و تسلیم بی چون و چرای شکارچیان جوان می‌کند.

برخورد با مخالفین و نیز جوان که در سال‌های نخست اول انقلاب برای پیشبرد اهداف از پیش تعیین شده تجویز می‌شد، با تأسی به برخی از جریان‌های وامدار و منفعل می‌رود که بار دیگر در فرهنگ سیاسی و بلوک بندی‌های جناحی نهادینه شود. که بی شک اولین قربانی این حرکت کسی جز جوان نخواهد بود.

گرفتن فرصت خودسازی از جوان در سینی که باید ره‌نوشه معنویت را برای زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خود مهیا سازد و برگردن آن با هنجارهای کاذب، تهمت و دروغ و... از دیگر جنایت‌های بزرگ شکارچیان جوان نه تنها به جوان و زندگی فردای فردی وی، بلکه به جامعه‌ای است که نیازمند مدیران مؤمن، با گذشت و امانتدار است.

استخدام دختران جوان در ساختار تشکیلاتی و ایجاد جنایت‌های جنسی از دیگر مؤلفه‌های جریان‌های خدا گریز است. گروهک سازمان منافقین از همان سال‌های نخست، چنین نگاهی را به دختران جوان در تشکیلات و در راستای جذب جوانان نمود که پس از پذیرش ایدئولوژی مارکسیستی و تصفیه خونین درون سازمانی علناً به حریب‌شکنی دست زد تا جایی که بخش اعظم گزارش‌های ساواک در این سال‌ها و در خصوص خانه‌های تیمی این گروهک به مسائل غیراخلاقی عناصر سازمان اختصاص دارد.

این گروهک التقاطی، پس از انقلاب، مسائل منافعی عفت خود را به نام ازدواج‌های تشکیلاتی و درون گروهی توجیه کرد. اعتراضات دختران جوان این گروهک تکان دهنده است تا جایی که یکی از آنان در اعتراضی در سیمای جمهوری اسلامی از خود و

دیگر دختران به عنوان گوشت‌های دم تور شکار جوانان یاد کرد. استفاده ابزاری برخی جریان‌های مورد حمایت رسانه‌های استخبار در چند سال اخیر و محور قرار دادن این مؤلفه برای جذب جوانان خصوصاً در ایام تبلیغات انتخاباتی در میادین و معابر، رویگردانی این جریان‌های نو ظهور از آموزه‌های اسلام و انقلاب و رویکرد به فرهنگ فریب و نگاه ابزاری به جوان را به اثبات می‌رساند.

از دیگر شیوه‌های جریان‌های جوان شکار، ارائه الگوهای غاریتی از فرهنگ‌های بیگانه است. از آنجا که جوان در این مقطع به دنبال الگو است و الگو پذیرنی نیازی طبیعی وی به شمار می‌رود، این جریان‌ها در راستای به فراموشی سپردن الگوهای دینی و ملی و سوق دادن قشر جوان به سمت هنجارهای بیگانگان، به طرح الگوها غیر دینی و غیر ملی خود در روزنامه‌ها و مجلات خود می‌پردازند. چنین حرکتی هر چند به ظاهر حرکت حاشیه‌ای و فرعی تلقی می‌شود، اما در سرلوحه برنامه‌های از پیش تعیین شده احزاب و جریان‌های دین گریز قرار دارد. تبدیل جوانان به صورت مانکن‌های تبلیغ بازار مصرفی کارتل و تراست‌های بین المللی و شرکت‌های تولیدی جهان، گذشته از اثبات نگاه ابزاری این جریان‌ها به جوان، پرده از همگرایی «قدرت» و «ثروت» در عرصه فرهنگ و سیاست و اقتصاد دارد. تعامل برخی جریان‌ها و گروه‌های سیاسی با شرکت‌های تولیدی جهان آنجا خود را می‌نمایاند که لنز دوربین رسانه‌های استخباری و وابسته به کمیانی‌های جهانی همواره بر لباس‌ها و وسایل شخصی برخی جوانان در متینگ‌های حزبی و گروهی است. بازاریابی و تبلیغ تولیدات شرکت‌های بین المللی در روزنامه‌ها و مجلات سیاسی از دیگر اسناد گویای تعامل ثروت و قدرت و قربانی شدن جوان توسط شعارهای منادیان دروغین جوان است.

به خدمت گرفتن ابزارها و رفتارهای مبتذلانه در متینگ‌های حزبی در چند سال اخیر، نمونه بارزی از رویکرد برخی جریان‌های نو ظهور به مؤلفه‌های جریان‌های الحادی و التقاطی به خصوص در مقوله برخورد با جوان است. این رویکرد قبل از نگاه ابزاری و دست‌یابی به نوک هرم قدرت توسط جوان، پرده از ناکارآمدی این جریان‌ها در برآورده ساختن نیازهای واقعی جوانان و مشی عوام‌فریبانه خود در برخورد عالمانه و آگاهانه با جوان دارد. پرواض است، وقتی افرادی که داعیه‌دار هدایت جوان و برآورده ساختن مطالبات جوان هستند، خود سطحی نگر، دارای عدم چارچوب ثابت فکری و فاقد معنویت باشند، توان تغذیه درست جوان آن هم مخمخون با فطرت خدا جوی وی را ندارد. از این رو موج سواری بر احساسات جوان و پر کردن خلاء روحی جوان را با ابزارها و شعارهایی می‌کنند که نه ریشه در شرع مقدس دارد و نه در باورهای پذیرفته شده اجتماعی. کوتاه سخن این که شناخت جریان «جوان گرا» با جریان «جوان زده» تنها بستگی به صداقت برخورد متولیان با جوان و مقوله جوان دارد.

نگاهی به اعتراضات سرسلسله جریان مدعی نوگرایی، خردگرایی و جوان گرایی که با فریفتن برخی از جوانان، در مقابل انقلاب، امام، مرجعیت شیعه صف آرای می‌کرد، بیش از پیش منویات حقیقی و اهداف از پیش تعیین شده جریان‌های جوان زده را نمایان می‌کند.

مهدی هاشمی در اعترافات خود به صراحت به جدا کردن قشر جوان از قشر معمر و با تجربه اشاره می‌کند و می‌گوید:

«برای افراد معمر و سالخورده خیلی ارزش قایل نبودیم و یک حالت عکس العمل شدید نسبت به جذب این نیروها داشتیم»^(۱)

یامد این جوان زدگی چیزی جز جمع شدن جوانانی نبود که به نوعی به اصول اخلاقی و اسلامی پای بند نبودند. وی در خصوص ره‌آورد شعار جوان گرایی و اعطای شخصیت کاذب به جوانان می‌گوید:

«افراط در بها دادن و اعطای شخصیت به جوان‌ها، این پدیده

باعث گشته بود جوان‌ها دچار نوعی آزادی عمل شده، تا آنجا که خودشان در بعضی مقوله‌های مذهبی اظهار نظر نمایند و در کارهای اجتماعی که برای خود احساس مسؤولیت می‌کنند، دچار گسستی گردند»^(۲)

اظهار نظرها و موضعگیری‌های می‌کنند غیر معقول، احساسی و غیرعالمانه جوانان وابسته به این جریان در خصوص آموزه‌های قرآنی، مبانی اسلام، انقلاب، مرجعیت شیعه، ولایت فقیه و تضعیف نهادهایی چون مجلس خبرگان، شورای نگهبان و سپاه پاسداران، نه تنها جوانان را به سمت منفی بافی و یأس و ناامیدی از نظام و جامعه را به سوی حاکمیت آنارشیستی سوق داد، بلکه نظام اسلامی را با چالشی جدی روبرو ساخت.

مهدی هاشمی که به زعم بسیاری بنیانگذار «جریان سوم» پایه گذار اندیشه «لیبرال چپ‌گرا»، تئوریسین «دیکتاتوری شبه دموکراسی» و هنرمندی تمام عیار در زیر چتر قرار دادن «ضد انقلاب یا برخی از انقلابیون و روحانیون منفعل» بود، تنها راه به قدرت رسیدن اندیشه‌های خود را تغذیه و بهره برداری از نسل جوان آن هم به اسم خط امام و خط بین الملل می‌دید. وی در خصوص اهتمام خود به این مقوله می‌گوید:

«در اوایل دوران نمایندگی بود که در منزل... در قم چند جلسه با حضور اوس... داشتیم که در آن جلسات موضوع این بود که در شرایط خاص کشور از نظر جناح بندی‌ها چه باید کرد؟ هر کس نظریه‌ای داشت، من طبق اعتقاد همیشگی‌ام می‌گفتم: تنها با تربیت و تغذیه نسل جوان کشور طبق اصول فکری و انقلابی مورد پسندمان می‌توان تفکر مورد نظر را تقویت نمود و دلایلی نیز داشتیم»^(۳)

از آنجا که مهدی هاشمی، همانند دیگر منادیان و جریان‌های به اصطلاح منافع جوان، افرادی سطحی نگر بوده و به ژرفای اسلام و قرآن پی نبرده و با عاریه گرفتن مبانی فکری از مکاتب غیرالهی به چارچوب ثابت فکری دست نیاز برده بودند، به جای پیشرو بودن نسل جوان، خود به دنباله روی احساسات و شعارهایی از جوانان می‌پرداختند که توسط مؤلفه‌های دیگر عوام‌فریبانه جریان خود به هیجان‌های کاذب رسیده بودند. وی در این خصوص می‌گوید:

«بیشتر اصحاب و دوستان ما نسل جوان بودند و ما جوان زده بودیم، این تفکر و این برداشت‌های سطحی در آن قشری که از اصحاب ما بودند، همواره یک نوع مقبولیت خاصی داشت و همین مقبولیت برای ما یک حجیت بود که پس حرف حق است، تا اینکه اگر یکی از اصحاب ما اعتراض می‌کرد و رد می‌کرد، ممکن بود ما به فکر بیفتیم که دقت بیشتری بکنیم، ولی برداشت سطحی در هر صورت یکی از عواض این حالت بود»^(۴)

پی نوشت‌ها:

- ۱- بن بست، ریشه‌های انحراف، ج ۱، ص ۱۸۰.
- ۲- همان ص ۱۸۰.
- ۳- همان ص ۱۸۱.
- ۴- همان ص ۱۸۲.